



جنايات جنگی علیه کودکان در مخاصمات مسلحانه (مورد بررسی: سوریه)

شیوا نژاد اسماعیل تولایی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه آزاد تربت حیدریه

shivanezhadesmaiel99@gmail.com

چکیده:

جنايات جنگی، جناياتی است که ارتکاب آن‌ها نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی ناظر بر درگیری‌های مسلحانه را در پی دارد. جرم جنگی به عنوان یک پدیده‌ی جزائی، جزء جرائم بین‌المللی می‌باشد. جنايات جنگی در خلال درگیری‌های مسلحانه صورت می‌گیرند، گرچه باید توجه داشت، هر جنايتی در این بین، جنايت جنگی محسوب نمی‌شود. جنايت جنگی باید پیوندی کافی با خود درگیری مسلحانه داشته باشد. وقوع جنگ اثرات مختلفی بر جوامع انسانی دارد. یکی از مسائلی که شاید در هنگام مخاصمات مسلحانه مورد توجه جدی نهادهای بشردوستانه قرار می‌گیرد، آسیب پذیری کودکان می‌باشد. متأسفانه حقوق کودکان از سوی متجاوزین نقض می‌گردد. کودکان عامل برانگیختن مخاصمات مسلحانه نیستند، اما همواره صدمات زیادی را در این رابطه به صورت گوناگون متحمل شده‌اند. بنابراین از آنجا که بیشترین سهم صدمات ناشی از مخاصمات مسلحانه، متوجه این دسته از غیر نظامیان می‌شود، به همین جهت سازمان‌ها و نهادهای بشر دوستانه و دولت‌ها را به اندیشه حمایت از این قشر آسیب پذیر واداشته‌اند. چرا که حقوق کودک به مثابه زیر مجموعه‌ای از حقوق بشر بین‌المللی در نظام حقوق بین‌المللی به شمار می‌رود که حمایت‌های ویژه‌ای نیز در جامعه بین‌المللی از آن می‌شود.

این مقاله که روش تحقیق آن از نوع توصیفی - تحلیلی بر مبنای روش‌های اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد، با هدف فهم ماهیت گروه‌های تکفیری و عوامل داخلی و خارجی موثر در شکل‌گیری آنها و بررسی جنايات جنگی علیه کودکان در کشور سوریه، تحریر می‌شود. بدین منظور، توصیف بنیان‌های اجتماعی جامعه سوریه و تحلیل مقاصد بازیگران خارجی در دستور مطالعه قرار دارد.

واژگان کلیدی: جنايات جنگی، کودکان، نا امنی، درگیری‌های مسلحانه، سوریه، داعش

مقدمه

با آنکه از نیمه دوم قرن بیستم تلاش شده است تا صلح و امنیت پس از دو جنگ خانمان سوز بر جهان حاکم گردد، با این وجود، بشر با جنگ وارد هزاره سوم شده است. هرچند هم اکنون هیچ جنگ بین‌المللی وجود ندارد ولی در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ میلادی نزدیک به ۵۶ مخاصمه داخلی و غیر بین‌المللی صورت گرفته است. اکنون نیز در نزدیک به ۳۰ منطقه از جهان درگیری‌های مسلحانه داخلی وجود دارد که آثار مستقیم و غیر مستقیم آن بر اقتصاد، امنیت، سلامت و بهداشت انسان‌ها به ویژه کودکان انکار نشدنی است. (Machel, 1996: 30)

شاید اگر بخواهیم در خصوص فجایع جنگ و تأثیرات تألم بار و تأسف افزای آن بر افراد به ویژه کودکان مطلبی به نگاریم، گویی روایت تراژدی جنگ جزء لاینفک هر پژوهش در ارتباط با حقوق بشر دوستانه است. جنگ‌های جهانی چیزی جز فقر، فحشاء، زوال اقتصاد، بی‌خانمانی و آوارگی و هزاران مسأله دیگر به ارمغان نیاورده است. در این میان کودکان از آسیب‌پذیری بیشتری رنج برده‌اند.

پیشینه تاریخی جرایم جنگی و اهمیت حفظ صلح و ثبات جامعه جهانی سبب گردیده است که در عرصه حقوق بین‌الملل جرایم جنگی نقض مقررات حقوق بشر دوستانه بین‌المللی به شمار آید. این جنایات قدمتی طولانی‌تر از سایر جرایم بین‌المللی دارد، از این رو حقوق بین‌الملل عرفی مقدم بر حقوق بین‌الملل معاهداتی اعمال ارتكابی در حین مخاصمات مسلحانه را جرم انگاری نموده است. اما، ورود این دسته از جرایم و جنایات به عرصه حقوق بین‌الملل معاهداتی، از طریق مواد ۲۲۸ تا ۲۳۰ معاهده ۱۹۰۷ لاهه بوده است. (سیدزاده ثانی، ۱۳۹۳: ۴۵)

در جریان کنفرانس دیپلماتیک رم در سال ۱۹۹۸ مذاکرات متعددی پیرامون جنایات جنگی و در مورد این جنایات صورت گرفت، که در نهایت منجر به تصویب دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت ماده هشت اساسنامه دیوان گردید. با گذشت شانزده سال از تصویب اساسنامه دیوان، همچنان نقدهایی بر آن وارد است، مانند: تمایز قائل گردیدن ماده هشت اساسنامه بین جنایات جنگی ارتکاب یافته در مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی، اعمالی هم چون سپر انسانی قرار دادن غیر نظامیان، حمله یا بمباران مناطق بی‌دفاع و ... به شدت روح بشری را آزوده ساخته و نمی‌توان مبنایی منطقی برای توجیه این تمایزات یافت. در همان سال تصویب اساسنامه دیوان، کمیته حقوق دانان حقوق بشر به صراحت اعلام نمود: پذیرفتنی نیست که معتقد باشیم عاملان جنایات مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی به این علت که قربانیان آن‌ها دارای تابعیت مشابه‌شان هستند، نباید تحت عدالت بین‌المللی قرار گیرند. (Moir, 2002: 165)

جنگ‌ها و آثار شوم آنها بیشترین و عمیق‌ترین تأثیرات خود را بر کودکان تحمیل می‌کنند. کودکانی که نه در برپایی جنگ‌ها و نه در وضع قوانین و نه حتی در مطالبه اجرای قوانینی که آنها را معاف از جنگ و جنگیدن می‌کند دخالتی دارند. کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی از جمله کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن، کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و اسناد متعدد دیگر با هدف قرار دادن عالی‌ترین منافع کودک سعی در حمایت از وی نموده‌اند و برخی از مقررات خود را متوجه حمایت‌های ویژه و نیازهای متفاوت کودکان در جنگ و نیز ممنوعیت به کارگیری آن‌ها در مخاصمات مسلحانه کرده‌اند. حقوق بین‌الملل بشر دوستانه منبث از کنوانسیون‌های ژنو با تدوین یکسری بایدها و نبایدها دست دولت‌ها را در جنگیدن بدون چارچوب بسته است و از سوی دیگر با پیش‌بینی جرایم معدودی در اساسنامه رم مسئولیت‌هایی و مجازات‌ها را برای تعیین آن از جمله کسانی که تحت عنوان نسل‌کشی اقدام به انتقال و یا استخدام کودکان زیر ۱۵ سال برای نبرد می‌کنند در نظر گرفته است. (سیدفاطمی، ۱۳۸۰: ۲۷)

علی‌رغم وجود و تصویب این کنوانسیون‌ها از سوی تعداد قابل‌توجهی از کشورها شاهد تبعیت از آن‌ها به هنگام مخاصمات مسلحانه و از سوی دیگر با بررسی آثار متفاوت جنگ‌ها بر کودکان درمی‌یابیم مندرجات این معاهدات در مقایسه با جنبه‌های مختلف این آثار و شدت آنها بسیار ناچیز است و صرفاً تأمین‌کننده و تسکین‌دهنده برخی از نیازها و آلام جسمی موقتی



کودکان است، هم چنین دول متعهد این کنوانسیون ها که متهم به نقض اصول حقوق بشر دوستانه و ناقض حقوق کودکان در مخاصمات مسلحانه هستند از زیر بار مسئولیت شانه خالی می کنند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱۳)

آن چه که برای جامعه بشریت مسلم است، پذیرش حقیقت تلخ جنگ و آثار ناشی از آن در طول دوره های زندگی بشریت است که قربانیان زیادی از خود به جای گذارده و با وجود اسناد و قراردادهای و مراجع بین المللی صالح به رسیدگی باز هم شاهد وقوع مخاصمات مسلحانه بین المللی هستیم و بخشی از قربانیان این جنگ ها کودکان هستند. آثار مستقیم پدیده نا میمون جنگ چه داخلی یا بین المللی بر امنیت، سلامت، رفاه و آسایش، بهداشت و اقتصاد ملت ها انکار ناشدنی است. (مصفا، ۱۳۸۳: ۶)

جنگ ها به طور طبیعی با خود زیان های مادی، انسانی، اخلاقی و فرهنگی فراوانی به بار می آورند و در مورد کودکان بی هیچ تردیدی همه حقوق آنان را هدف قرار می دهد: حق حیات، حق بودن با خانواده و اجتماع، حق بهداشت، حق تحصیل. از این رو در این پژوهش بر آن شدیم تا به معرفی و بررسی وضعیت حقوقی کودکان که قربانیان جنایات جنگی و مخاصمات مسلحانه در کشور سوریه را تشکیل می دهند بپردازیم تا زمینه را برای تأکید بیشتر بر وجود اسناد بین المللی که برای پیشگیری از مخاصمات مسلحانه وجود دارند برای مخاطبان فراهم کنیم.

مبانی نظری

کودکان عامل برانگیختن مخاصمات مسلحانه نیستند، اما همواره صدمات زیادی را در این رابطه به صورت گوناگون متحمل شده اند. بنابراین از آن جا که بیشترین سهم صدمات ناشی از مخاصمات مسلحانه، متوجه این دسته از غیر نظامیان می شود، به همین جهت سازمان ها و نهادهای بشر دوستانه و دولت ها را به اندیشه حمایت از این قشر آسیب پذیر واداشته است. چرا که حقوق کودک به مثابه زیر مجموعه ای از حقوق بشر بین المللی در نظام حقوق بین المللی به شمار می رود که حمایت های ویژه ای نیز در جامعه بین المللی از آن می شود. (نمایان، ۱۳۹۲: ۷۱)

در گوشه و کنار جهان به دلیل تمایلات سیاسی جنگ ها و درگیری های بسیاری رخ داده است. در طول درگیری ها شاهد خشونت های بسیاری علیه کودکان هستیم. کودکان به جهت ضعف قوای جسمی و روحی و عدم استدلال نیازهای ویژه خود را ندارند. بررسی مسایل، نیازمندی های حقوق کودکان به عنوان یک گروه خاص و ممتاز از بزرگسالان و اولویت دادن به آنها در ملاحظات و خط مشی ها و آینده نگری ها جوامع بشری پدیده ای نوظهور و متأثر از مجموعه ای دگرگونی های اجتماعی است. امروزه تمام کشورهای جهان به لزوم توجه به کودکی به عنوان دوره های خاص از زندگی که به خودی خود دارای اهمیت است، حمایت ویژه از کودکان اذعان دارند. به همین جهت در سطوح بین المللی مختلف در غالب کنوانسیون های جهانی، کمیته های مشترک، توافق ها و همکاری های بین المللی، درصدد تضمین حقوق کودکان در سطح جهان برآمده اند. (زیرک جو، ۱۳۹۰: ۹)

اما به رغم این تلاش ها شاهد نقض حقوق کودکان در سراسر این منازعات هستیم. واقعیت تلخی که در گزارش مستقل سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان به خوبی آشکار است. با توجه به اینکه اهمیت موضوعات حقوق بشر در جهان امروز و دادن کمک های بشر دوستانه به کودکان در حین مخاصمات مسلحانه یکی از مسایل مهم و اساسی سازمان ملل به شمار می رود. به نظر می رسد، توجه به علل و عوامل ریشه ای و ساختاری برای گام برداشتن در جهت ساختن دنیایی بدون جنگ برای کودکان فعالیت دولت ها و نهادها بودیم. فعالیت هایی که ظاهری بشر دوستانه داشت و در برخی مواقع موفقیت هایی را در دفاع از حقوق کودکان به ارمغان آورد. قربانی شدن کودکان در مناسقات نظامی و سیاسی کشورها اساسی ترین و بدیهی ترین حق کودکان یعنی "حق حیات" آنها را نقض می کند. غیرانسانی بودن کشتار کودکان آن قدر است، که اثبات آن با استناد به معاهدات حقوقی بین المللی با این حال یادآوری معاهدات بین المللی دولت های درگیر مخاصمات مسلحانه وجدان ناهوشیار جنگ طلبان سرمست قدرت را به چالش خواهد کشید. بنابر معاهدات مختلف بین المللی افراد غیرنظامی به ویژه کودکان باید از عوارض زینبار و عملیات نظامی طرف های متخاصم مصون باشند. (پور خلیلی، ۱۳۸۸: ۱۴۹)



در تمام سالهای جنگ کودکان قربانیان اصلی جنگ‌ها بودند، در طول جنگ‌های جهانی اول و دوم که دولت‌ها مشغول جدال بر سر قدرت بودند، این قشر بی‌دفاع و ضعیف را نادیده گرفته، و بسیاری نوعی توهین به شعور و وجدان عمومی است. از حقوق بشری آن‌ها را زیر پا نهادند.

جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی

جنایات علیه بشریت دسته دوم جنایات بین‌المللی هستند که بر اساس ماده ۷ اساسنامه در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار دارند. نخستین بار این جنایات در منشور دادگاه نورمبرگ تعریف گردیده‌اند. اصولاً هیچ ارتباط منطقی بین جنایات علیه بشریت و مخاصمات مسلحانه وجود ندارد. به گونه‌ای که این جنایات می‌توانند در فقدان یک مخاصمه مسلحانه اتفاق بیافتند. اما از سوی دیگر شرطی که این ماده برای جنایات علیه بشریت ذکر می‌کند این است که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله ارتکاب یابند. (شریعت باقری، ۱۳۸۴: ۷۹)

جنایات جنگی قدیمی‌ترین دسته از جنایات بین‌المللی واقع در صلاحیت دیوان هستند. این جنایات در نظام نامه‌های ضمیمه به کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ لاهه و بعد از آن در معاهده ورسای و محاکماتی که در لایپزیک بر اساس این معاهده انجام گرفت، مورد اشاره قرار گرفته بودند و سپس در منشور دادگاه نورمبرگ (بند ب ماده ۶ منشور) و سپس در کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، به رسمیت شناخته شدند. در اساسنامه‌های دو دادگاه موردی یوگسلاوی سابق و رواندا نیز به این جنایات اشاره شده است. این وضعیت در اساسنامه رم شکل تکامل یافته تری به خود گرفت. به گونه‌ای که از یک طرف مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی را هم در بر می‌گیرد و از سوی دیگر قسمت عمده جنایات جنگی با توجه به اشکال و تنوعشان با جزئیات قابل ملاحظه تعریف شده‌اند. ماده ۸ اساسنامه در برگیرنده چهار دسته از جنایات جنگی است که دو دسته آن مربوط به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و دو دسته دیگر مربوط به مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی است. (صابر، ۱۳۸۸: ۱۷۲)

جنایت جنگی، نقض مقررات و قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. جرم جنگی به عنوان یک پدیده‌ی جزئی، جزء جرائم بین‌المللی می‌باشد. تعریف جنایت جنگی سابقه‌ی طولانی ندارد و برای اولین بار در عهدنامه‌ی لاهه مورخ ۱۹۷۷، به‌طور مبهم در مورد قوانین و عرف‌های جنگ بوده است. جنایات جنگی در خلال درگیری‌های مسلحانه صورت می‌گیرند، گرچه باید توجه داشت، هر جنایتی در این بین، جنایت جنگی محسوب نمی‌شود. جنایت جنگی باید پیوندی کافی با خود درگیری مسلحانه داشته باشد.

جنایات جنگی مندرج در دو اساسنامه دادگاه نورمبرگ و توکیو، جنایاتی بودند که ارتکاب آن‌ها در خلال درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی صورت گرفته بود. اساسنامه‌های مذکور جرائم جنگی را این‌چنین تعریف می‌کنند: «نقض قوانین و رسوم جنگ عبارت است از بدرفتاری یا تبعید سکنه غیر نظامی نواحی اشغالی به منظور کار اجباری یا به منظور دیگر، قتل یا بدرفتاری با زندانیان یا افرادی که در دریا هستند، اعدام گروگان‌ها، غصب و غارت اموال عمومی یا خصوصی بدون جهت و یا هرگونه تخریبی که ضرورت نظامی آن را ایجاب نکند». (بند ب ماده ۶ اساسنامه نورمبرگ) (جوانی، ۱۳۸۲: ۱۲۳)

جنایات جنگی مندرج در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی (سابق) به دو دسته تقسیم می‌شوند. ماده دو اساسنامه مذکور حاکی از ممنوعیت نقض‌های فاحش مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو درباره‌ی حمایت از قربانیان درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی، است. ماده ۳ آن، تخلف از قوانین و عرف‌های جنگ را ممنوع دانسته، آن‌ها را در قالب فهرستی ناتمام احصاء می‌کند. این ماده درصدد بیان حکم کلیه جرائم جدی بجز نقض‌های فاحش است و بنابراین می‌توان گفت که به نوعی نقش یک «اصل فراگیر» را ایفا می‌کند. بر این اساس جنایاتی از قبیل شکنجه هتک کرامت فردی، هرچند که صراحتاً ذکر نشده‌اند، نیز جنایت جنگی محسوب می‌گردند.



جنایت جنگی مندرج در اساسنامه دادگاه رواندا، جنایتی است که در یک درگیری داخلی رخ داده است. عنوان ماده ۴ این اساسنامه، تخلفات از ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل الحاقی دوم، می باشد. (کریانگ ساک کیتی، ۱۳۸۳: ۲۵۵)

جنایات جنگی مندرج در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به چهار گروه اصلی تقسیم می‌شوند. ماده هشت اساسنامه مذکور، جرائم جنگی را این‌چنین بیان می‌کند:

(۱) نقض‌های فاحش کنوانسیون‌های ژنو در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی.

(۲) دیگر تخلفات جدی از قوانین و عرف‌های ناظر بر درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی، در چارچوب تثبیت شده‌ی حقوق بین‌الملل.

(۳) تخلفات جدی از ماده سه مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی.

(۴) دیگر تخلفات جدی از قوانین و عرف‌های ناظر بر درگیری‌های مسلحانه فاقد خصیصه‌ی بین‌المللی در چارچوب تثبیت شده-ی حقوق بین‌الملل. (شریعت‌باقری، ۱۳۸۴: ۲۰۳)

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، فهرست جامعی از جنایات جنگی را ارائه می‌دهد. برخی از این نوع جرائم عبارت‌اند از:

(الف) حمله به نیروهای حافظ صلح و دیگر نیروهایی که تحت نظارت سازمان ملل، مشغول کمک‌ها بشردوستانه هستند.

(ب) تدارک حملاتی با علم به این‌که این حملات منجر به کشتار انبوه مردم بی‌دفاع می‌شود و یا آسیب‌های جدی و وسیع به منابع ملی وارد می‌سازد و در مقایسه با هر نوع هدف نظامی زیاده‌روی به شمار رود.

(ج) حملات عامدانه به اهداف غیرنظامی،

(د) سربازگیری کودکان زیر پانزده سال، با این هدف که آن‌ها فعالانه در جنگ شرکت کنند.

(ه) تجاوز و برده‌گیری جنسی سازمان‌یافته که گرچه مطابق ماده هفت جرم علیه بشریت است، اما در خلال مخاصمات مسلحانه در ردیف جرائم جنگی است. (رابرتسون، ۱۳۸۳: ۴۶۱)

مفهوم جنگ از دیدگاه حقوق بین‌الملل

جنگ اعمال قدرت مسلحانه کشورها علیه یکدیگر می باشد که مشروط به اعلام صریح قبلی آن‌ها است و هدف از آن معمولاً تحمیل اراده مهاجم در جهت منافع و مصالح ملی است.

در مقابل صلح، که یک وضعیت عادی می باشد، جنگ یک حالت استثنائی است؛ در نتیجه، حقوق جنگ نیز در برابر حقوق پیشگیری‌کننده جنگ یک حقوق استثنائی است. حقوق جنگ شامل قواعدی است که حاکم بر دوران جنگ می باشد و کشورهای متخاصم در روابط خصمانه خود با یکدیگر و با کشورهای بی طرف، بایستی آن قواعد را مد نظر داشته باشند و آن را رعایت کنند. (حمیدی، ۱۳۸۵: ۴۲)

در حقوق بین‌الملل، جنگ شیوه اجبار همراه با اعمال قدرت و زور است که می توان آن را از نظر حقوقی چنین تعریف نمود: جنگ به عنوان «ابزار سیاست ملی»، مجموعه عملیات و اقدامات قهرآمیز مسلحانه‌ای است که در چهارچوب مناسبات کشورها (دو یا چند کشور) روی می دهد و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آن‌ها با یکدیگر و همچنین با کشورهای ثالث می شود. در این جهت، حداقل یکی از طرفین مخاصمه در صدد تحمیل نقطه نظرهای سیاسی خویش بر دیگری است. به این ترتیب، عملیات قهرآمیز مسلحانه وسیله و هدف تحمیل اراده مهاجم می باشد. در مجموع مفهوم حقوقی جنگ شامل چهار عنصر یا رکن اساسی است: عنصر تشکیلاتی و سازمانی (کشورها)، عنصر مادی (اعمال قدرت مسلحانه)، عنصر معنوی یا روانشناسی (قصد و نیت جنگ) و سرانجام هدفدار بودن جنگ (منافع و مصالح ملی).

یکی از عناصر اساسی سازنده مفهوم جنگ، عنصر تشکیلاتی و سازمانی یعنی «کشورها» می باشد. جنگ مستلزم نبرد نیروهای مسلح کشورها با یکدیگر است؛ از این رو، جنگ به عنوان نوعی رابطه کشور با کشور تلقی میشود.



این عقیده مخصوصاً از سوی «ژان ژاک روسو» در کتاب «قرارداد اجتماعی» (۱۷۶۲) ابراز شده است: «جنگ به هیچ وجه رابطه انسان با انسان نیست؛ بلکه رابطه کشور با کشور است که در آن افراد، نه به عنوان انسان و یا حتی به عنوان تبعه، بلکه به مثابه شهروندان و مدافعان و تنها بر حسب تصادف و اتفاق با یکدیگر دشمن شده اند». (برزنونی، ۱۳۸۲: ۲۷۴)

مخاصمات مسلحانه

از سال ۱۹۴۹ به طور کلی مخاصمه مسلحانه جایگزین واژه جنگ شده است. جنگ و یا همان مخاصمه مسلحانه یک وضعیت خاص و استثنایی در برابر وضعیت صلح است.

مخاصمه مسلحانه به عنوان ابزار سیاست ملی مجموعه عملیات اقدامات قهرآمیز مسلحانه ای است که در چهارچوب مناسبات کشورها روی می دهد و موجب اجرای قواعد خاص در کل مناسبات آن ها با یکدیگر و همچنین با کشورهای ثالث می شود. حقوق جنگ و یا مخاصمات مسلحانه در این جهت حداقل یکی از طرفین مخاصمه در صدد تحمیل دیدگاه های سیاسی خود بردیگری است. به این ترتیب عملیات قهرآمیز مسلحانه وسیله است و هدف آن تحمیل اراده ی مهاجم است. (زیرکجو، ۱۳۹۰: ۱۳)

مخاصمات مسلحانه، مخاصماتی هستند که در آن ها طرفین درگیر، به قوای مسلح متوسل می شوند. بنابراین هر مخاصمه مسلحانه ای دو عنصر اساسی دارد: عنصر نخست، طرفین مخاصمه هستند که بایستی ماهیت آن ها معلوم و مشخص باشد و عبارتند از دولت ها و گروه های مسلح سازمان یافته باشند یا این که یکی از طرفین دولت و طرف مقابل گروه های مسلح مخالف دولت می باشند دو وضعیت اخیرالذکر معمولاً در قلمرو داخلی دولت اتفاق می افتد. دومین عنصر مخاصمات مسلحانه، توسل به قوای مسلح می باشد. عملیات نظامی بوسیله قوای مسلح طرفین درگیر صورت می گیرد که نتیجه آن لطمه زدن به دشمن است. (سلیمان زاده، ۱۳۹۵)

مخاصمات مسلحانه بین المللی

ماده ۲ مشترک کنوانسیون های ژنو مقرر می دارد: «علاوه بر مقرراتی که باید در زمان صلح به موقع اجرا گذاشته شود، کنوانسیون حاضر در صورت وقوع جنگی که رسماً اعلام شده باشد و یا هر نوع مخاصمه مسلحانه ای که بین دو یا چند دولت متعاهد بروز نماید اجرا خواهد شد ولو اینکه یکی از دول مزبور وجود چنین مخاصمه ای را تصدیق ننمایند. این کنوانسیون در هر مورد که تمام و یا قسمتی از خاک یکی از دول معظم متعاهد اشغال نشود نیز مجری است حتی اگر این اشغال با هیچ گونه مقاومت نظامی مواجهه نگردد.»

ماده فوق بیانگر نکاتی است از جمله اینکه اولاً مخاصمات مسلحانه بین المللی مخاصماتی هستند که میان دول معظم متعاهد روی می دهند و این وضعیت زمانی است که یک و یا چندین دولت در مقابل دولت دیگر به نیروی مسلح متوسل می شوند. ثانیاً شدت و میزان و هم چنین مدت زمان چنین مخاصماتی متفاوت و متغیر است. ثالثاً عدم اعلام حالت جنگی و یا عدم شناسایی آن از سوی طرفین مخاصمه، ملاک و ضابطه ای برای تشخیص مخاصمات مسلحانه بین المللی نیست. بنابراین می توان گفت که هر اختلافی که بین دولت ها بوجود آمد و موجب درگیری و در نتیجه بکارگیری نیروی مسلح میان آنها شود یک مخاصمه مسلحانه بین المللی و به معنای ماده ۲ مشترک کنوانسیون چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو می باشد.

در پی تغییر و تحولاتی که در عرصه روابط بین الملل صورت گرفت اصل «حق ملت ها برای تعیین سرنوشت خود» مورد توجه حقوق بین الملل موضوعه قرار گرفت. تصویب پروتکل الحاقی شماره ۲ به کنوانسیون های ۴ گانه ژنو در سال ۱۹۷۷ در همین راستا بوده است. این پروتکل که راجع به مخاصمات مسلحانه بین المللی است موجب بسط و توسعه چنین مخاصماتی شده است یعنی علاوه بر جنگ های منظم میان دولت ها، مبارزه بر علیه سلطه استعماری، اشغال خارجی و رژیم های نژاد پرست نیز مخاصمه مسلحانه بین المللی قلمداد می شوند. (کنعانی، ۱۳۸۵: ۱۵)



مخاصمه مسلحانه غیر بین المللی

در حال حاضر، درگیری مسلحانه بین دولت به ندرت اتفاق می‌افتد و بیشتر درگیری‌ها از نوع مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی است که در قلمرو داخلی دولت‌ها روی می‌دهند.

ماده ۳ مشترک کنوانسیون چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و مکمل آن پروتکل الحاقی شماره ۲ به کنوانسیون‌های ژنو در سال ۱۹۷۷ در مورد مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی هستند. تعریف مخاصمه مسلحانه غیر بین المللی مطابق ماده ۳ مذکور بدین صورت است که چنین مخاصماتی ویژگی بین المللی ندارند و در قلمرو یک دولت میان نیروهای مسلح حکومتی، گروه‌های مسلح غیر بین المللی مطابق با ماده ۱ پروتکل الحاقی شماره ۲ همراه با تحقق شرایطی است و گروه‌های مسلح مخالف بایستی این شرایط را دارا باشند. شرایط مذکور عبارتند از برخورداری از نیروهای مسلح سازمان یافته و دارا بودن یک فرمانده مسئول و نیز کنترل بخشی از قلمرو کشور تا مجموع این‌ها موجب عملیات نظامی مداوم و مجتمع و نیز اجرای پروتکل حاضر گردد.

در یک ارزیابی نهایی می‌توان گفت که مخاصمه مسلحانه بین المللی مخاصماتی هستند که میان دولت‌ها با توسل به نیروهای مسلح روی می‌دهند اما مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی مخاصماتی هستند که در قلمرو یک دولت میان نیروهای مسلح حکومتی و گروه‌های مسلح مخالف و یا بین خود این گروه‌ها در یک مدت زمان متعارف روی می‌دهد. (ممتاز، ۱۳۸۴: ۱۲)

کنوانسیون حقوق کودک

این کنوانسیون مهم ترین سند بین المللی برای حمایت همه جانبه از کودکان است که اساس تفکر بین المللی برای بقاء رشد و حمایت از کودکان را در نظر دارد. در زمان تدوین کنوانسیون تحرک و مباحث زیادی وجود داشت که تمهیدات آن به هیچ ترتیب موازین موجود حقوق بشر دوستانه را کم نکند. به طوری که مجمع عمومی از دولت‌ها می‌خواهد که در توسعه موازین جدید بین المللی به چارچوب‌های موجود توجه داشته باشند. (مصفا، ۱۳۸۵: ۴۸)

ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک از دولت‌ها می‌خواهد که به قواعد حقوق بشر دوستانه قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه احترام بگذارند و احترام به آن را تأمین نمایند. بند چهارم ماده مزبور می‌خواهد که دولت‌ها تمام معیارهای لازم را برای تأمین حمایت و مراقبت از کودکانی که در مخاصمات مسلحانه آسیب می‌بینند به کار گیرند. مواد ۳۴ و ۳۵ کنوانسیون حقوق کودک، تجاوز و خشونت‌های جنسی علیه کودکان را ممنوع می‌سازد. لازم به ذکر است خلاء موجود در کنوانسیون راجع به طرح سن کمتر برای شرکت کودکان در مخاصمه مسلحانه به واسطه وجود پروتکل الحاقی به کنوانسیون در سال ۲۰۰۰ مرتفع گردید. البته قبل از تصویب این پروتکل نیز کمیته حقوق کودک در تفسیر خود از ماده ۳۸، مطرح کرد که در پرتو تعریف کودک که افراد زیر هیجده سال را تحت پوشش قرار می‌دهد و اصول بهترین منافع کودک، هیچ فرد زیر هیجده سال نباید به طور مستقیم و غیر مستقیم در مخاصمات مسلحانه درگیر شود. به علاوه کمیته فوق در اولین جلسه خود در سال ۱۹۹۱ به موضوع کودکان و تعارضات مسلحانه توجه نموده و نیاز به طرق موثر برای حمایت از کودکان را در مخاصمات مسلحانه مطرح نمود. (نمامیان، ۱۳۹۱: ۱۷)

تعریف کودک در عرصه مخاصمات مسلحانه

تعریف کودک از منظر حقوق بشردوستانه و در مخاصمات مسلحانه دست خوش تحولات عمده‌ای گردیده است. مطابق ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک، منظور از کودک «افراد انسانی زیر ۱۸ سال است؛ مگر این که طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.» تا چند سال اخیر، حقوق دانان معتقد بودند که سن ۱۸ سال قابل تسری به عرصه مخاصمات نیست؛ چراکه با مراجعه به اسناد حقوق بشردوستانه خصوصاً کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹، مستفاد می‌گردد که سن

زیر ۱۵ سال در زمره کودکان قرار می‌گیرد. بر این اساس مطرح بود که در حقوق بشردوستانه، اصولاً ملاک سنی حمایت خاص از افراد کمتر از ۱۵ سال است، هر چند استثنائاتی نیز بر آن وارد است؛ از جمله سن ۱۲ سال برای داشتن پلاک و سن ۱۸ سال برای مجازات اعدام. برای نمونه مواد ۵، ۲۴، ۳۸ و ۸۹ حاوی مقرراتی در خصوص اقدامات ممتاز برای اطفال کمتر از ۱۵ سال و اضافه غذایی برای اطفال کمتر از ۱۵ سال و اضافه غذایی برای اطفال کمتر از ۱۵ سال است. علاوه بر آن در پروتکل اول ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، در بند ۲ ماده ۷ سخن از ممنوعیت شرکت مستقیم کودکانی است که به سن ۱۵ سال نرسیده‌اند و بین سنین ۱۵ تا ۱۸ سالگی اولویت با افرادی است که سن بیشتری را دارند که مشابه این ماده در ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ انعکاس یافته است.

در نتیجه، هر چند در اسناد حقوق بشردوستانه به توصیف مشخص و مستقیمی از کودک، همانند کنوانسیون حقوق کودک دست نمی‌یابیم، ولی با مراجعه به مواد مختلف و روح کلی حاکم بر آن، می‌توانیم چنین استنباط نماییم که کودک، افراد انسانی زیر ۱۵ سال هستند؛ مگر در موارد تصریح شده که سن بیشتر یا کمتری ملاک قرار گیرد. شایان ذکر است که پروتکل سال ۲۰۰۰ الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک در مورد شمول مخاصمات علیه کودکان در مورد سربازگیری و بازپروری جسمی و روحی کودک، سن ۱۸ سال را مانند کنوانسیون حقوق کودک در نظر گرفته است که به عقیده برخی با تبدیل سن ۱۵ سال به ۱۸ سال در تعریف کودک در عرصه مخاصمات قابل تأمل است. (مروت، ۱۳۸۵: ۱۴۲)

نگاهی اجمالی به سوریه

کشور سوریه با وسعتی معادل ۱۸۵۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۲۲ میلیون نفر در غرب آسیا واقع شده و از شمال به ترکیه، از شرق به عراق و از جنوب به اردن هاشمی و فلسطین و از غرب به بحر البیض و لبنان و فلسطین محدود می‌شود. ۸۸٪ از مردم این کشور عرب و بقیه ارمنی، کرد و ترک هستند. به همین نسبت از جمعیت کشور را، مسلمانان شامل: (علوی‌ها، اهل تسنن و دروزی‌ها) و مابقی را مسیحی‌ها بخود اختصاص داده‌اند.

اگرچه کشور سوریه و به خصوص شهر دمشق از یک تمدن قدیمی برخوردار و زمانی یکی از مراکز تجاری مهم جهان اسلام محسوب می‌شده و دارای نمادهای مختلف اسلامی است، اما متأسفانه تسلط اشغال‌گران بر این کشور در سال‌های نه‌چندان دور، رسوخ فرهنگ غربی در متن جامعه شهری و حتی روستایی این کشور را به دنبال داشته و ابتدال فرهنگی در ابعاد مختلف آن، به شدت این تمدن کهن را تحت تأثیر خود قرار داده است.

سوریه به لحاظ نقش محوری خود در منطقه به ویژه در محور مقاومت از اهمیت بسزایی برخوردار است. اتحاد سوریه با ایران و مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین، آن را به عنوان قطب اصلی مقاومت در برابر غرب، اسرائیل و برخی کشورهای عربی و همچنین ترکیه قرار داده است. از این رو در طول یک دهه گذشته محور غربی - عربی تلاش زیادی کرده‌اند، این کشور استراتژیک و سوق الجیشی را مغلوب و به نحوی از محور مقاومت و خط سازش ناپذیری در برابر قدرت اسرائیل خارج کنند. این تلاش‌ها از گذشته‌های دور، از جنگ جهانی دوم شروع گشته و پس از اشغال افغانستان و حمله به عراق وارد مرحله جدیدی شد. ترور رفیق حریری، نخست وزیر سابق لبنان، جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه حزب الله، جنگ ۲۲ روزه در غزه، برخی از تحریم‌های هدفمند و تحولات سریع کشورهای عربی و نیز سوء استفاده از این تحولات، ادامه یافت. باتوجه به این همه هجمه، سوریه توانسته است از بحران موجود با موفقیت بیرون بیاید و خود را برای مرحله بعد از بحران آماده سازد. درحقیقت دمشق توانست در مقابل نقشه دولت مردان آمریکا که از استراتژی استفاده از یک تیر برای رسیدن به چند هدف، کمک گرفته تا هم محور مقاومت را از بین ببرند و هم ایران را تضعیف نمایند و مهم تر از همه امنیت اسرائیل را تضمین نمایند، با تکیه بر توان راهبردی خود در منطقه و جهان از یک سو و مدیریت عرصه داخلی مبتنی بر منافع ملی با تغییر در قانون اساسی و اجابت پاره‌ای از خواسته‌های معارضان و با حفظ ارزش‌های مقاومت، هم چنین با حمایت‌های ایران، روسیه، چین و استفاده حداکثری از اختلافات پنهان برخی کشورهای دیگر منطقه همانند قطر و عربستان، ترکیه و عربستان، ترکیه و مصر و نیز تحولات دیگر موجود در منطقه، بحران موجود را به نفع خود رقم زند و انتظار می‌رود باتوجه به این شرایط،



موفقیت های این کشور هم چنان ادامه یابد. با توجه به تحولات صورت گرفته در مصر و اختلافات داخلی در سران حاکم در عربستان و نیز گفتگوهای اخیر جاری بین ایران و چند قدرت بزرگ در زمینه هسته ای و دور نمای رفع تحریم ها علیه ایران، تلاش ها برای به زانو درآوردن این کشور و تغییر رژیم حاکم، همگی این طرح ها تاکنون با شکست مواجه شده است. (امینی، ۱۳۹۲: ۴۹)

جنگ داخلی سوریه

جنگ سوریه یا بحران سوریه به یک سری تظاهرات گسترده و در نهایت درگیری های نظامی در کشور سوریه گفته می شود که از ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ (۶ بهمن ۱۳۸۹) شروع شده است که تأثیر گرفته از تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه موسوم به بهار عربی است. به دلیل مشارکت گسترده اتباع خارجی در این جنگ اطلاق اصطلاح جنگ داخلی برای سوریه درست نیست چون می دانیم که مخالفان مسلح حکومت سوریه از گروه های متعددی تشکیل می شوند. ارتش آزاد سوریه که در سال ۲۰۱۱ توسط نظامیان جدانشده از ارتش سوریه تشکیل شد، جبهه نصرت شاخه رسمی القاعده در سوریه، و جبهه اسلامی ائتلافی از چندین گروه اسلام گرای سلفی، مهم ترین گروه های اپوزیسیون سوریه هستند.

داعش که بر بخش های شرقی سوریه حکومت می کند و حدود نیمی از خاک این کشور را در کنترل دارد هم با دولت سوریه و عراق و هم با اپوزیسیون سوریه درگیر جنگ شده است. طبق اطلاعات اخیر تسلیحات نظامی مستقیماً از طرف دولت عربستان به دولت اسلامی عراق و شام ارسال می شود. تعداد قربانیان جنگ تا سال ۲۰۱۵ بین ۲۲۰ هزار نفر (برآورد سازمان ملل) تا ۳۱۰ هزار نفر (برآورد دیده بان حقوق بشر) بوده است. حدود ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر خود را از دست داده اند. از این تعداد ۱،۷ میلیون نفر به ترکیه، ۱،۲ میلیون نفر به لبنان، ۶۲۵ هزار نفر به اردن و ۲۴۵ هزار نفر به عراق پناهنده شده اند.

گروه های تکفیری از آغاز سال ۲۰۱۱ میلادی به یکی از مهم ترین بازیگران سیاسی اجتماعی سوریه تبدیل شده و روند مسالمت آمیز اعتراض ها را به سمت مبارزه ای مسلحانه منحرف کردند. حمایت های مالی، نظامی و آموزشی کشورهای خارجی از آن ها، پیوستن تکفیری ها و تروریست های کارآزموده و مجرب از سراسر جهان به این گروه ها و حمایت های مفتی های وهابی موجب افزایش قدرت آنها و در نتیجه سبب تداوم بحران سوریه شده است. این نوشته که با هدف ضرورت شناخت ماهیت این گروه ها نگاشته شده به این نتیجه رسیده است که گروه های تکفیری سوریه از خصایص چند بعدی برخوردارند: ماهیت فرقه ای آن برآمده از شکاف های تاریخی قومی مذهبی جامعه سوریه متشکل از اقلیت صاحب قدرت علویان و اکثریت فاقد قدرت سنیان است. در واقع حکومت استبدادی، تک حزبی و موروثی علویان، منجر به انباشت نارضایتی و سرخوردگی سنی ها شد و از این رو آنان مترصد فرصتی برای تغییر شرایط بودند که ناآرامی های سال ۲۰۱۱ میلادی این فرصت را فراهم نمود. اما نکته مهم اینجاست که سابقه هم زیستی مسالمت آمیز اقلیت و اکثریت مذهبی در طول چند دهه حکومت علویان صحت ماهیت صرفاً فرقه ای گروه های تکفیری را زیر سؤال می برد و ما را به جست و جوی عواملی دیگر رهنمون می سازد. ویژگی های غیرمردمی، چند ملیتی و ابزاری بودن گروه های تکفیری نیز از دیگر خصیصه های آن هاست. به این معنا که آنان به دلیل فقدان پایگاه اجتماعی داخلی، ناگزیر از استمداد کشورهای هم سود خارجی برای ایجاد تغییر در نقشه و توازن قدرت منطقه ای در خدمت منافع قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای از قبیل ترکیه، عربستان، رژیم صهیونیستی و آمریکا شده اند تا برای نیل به اهداف ژئوپلیتی و ژئواستراتژیک گوناگون مثل تضعیف جبهه مقاومت، جلوگیری از نفوذ روسیه در منطقه، حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و تضمین تداوم جریان انرژی به غرب از سوی این کشورها مورد استفاده ابزاری قرار گیرند. (کریمی، ۱۳۹۴: ۱۱۷)

بحران سوریه

بحران سوریه، در ۲۵ آوریل ۲۰۱۱ هنگامی که ارتش سوریه با یک نیروی بیش از ۵۰۰۰ مرد و هفت تانک تی ۵۵ وارد شهر درعا شد و عملیات سرکوب سیاسی آنجا را آغاز نمود، شروع گردید. شهر جنوبی درعا، هنگامی که در مارس ۲۰۱۱ در پانزده

مدرسه محلی کودکان، مانع از نقاشی شعارهای ضد حکومتی بر روی دیوارهای مدرسه شدند، به اولین مرکز مخالفان سیاسی رژیم اسد تبدیل شد. اعتراضات به سرعت در میان کشور به جاسم، دائل، اینخیل، سن‌امین، و سپس دمشق گسترش یافت. پیش از این، نیروهای امنیتی حکومت با گسترش وسیع بازداشت و شکنجه اعتراض کنندگان، و در برخی موارد تیراندازی مستقیم واکنش نشان داده بودند. استفاده از نیروی زرهی سنگین در ۲۵ آوریل ۲۰۱۱ برای نخستین بار، نشانه سرازیر شدن به داخل جنگ داخلی بود. (Sanderson, 2013: 776)

بحرانی که متعاقب آن عواقب بشردوستانه وحشتناکی برای مردم سوریه به همراه داشت؛ به گونه ای که کمیسر عالی سازمان ملل متحد برای حقوق بشر در سوریه تعداد کشته ها را بالاتر از صد هزار نفر تخمین زده است و میزان آوارگان داخلی را بیش از ۵ میلیون نفر و میزان آوارگانی را که مجبور به ترک کشور شده اند، بیش از دو میلیون نفر اعلام نموده است. این وقایع در بحران سوریه همانند هر پدیده سیاسی، سبب شد بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای با توجه به نقش و جایگاه ژئوپلیتیک سوریه در منطقه؛ به ویژه نقشی که در جبهه مقاومت ضد صهیونیستی دارد، بلافاصله درصدد برآیند با مطالعه و پیگیری حوادث، راه های تأمین حداکثری منافع خود را از طریق تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر حوادث با دامن زدن به تنشها و ناآرامی ها و یا فراهم ساختن زمینه های آن دنبال نمایند. بر این اساس، می توان دیدگاه ها و تحلیل های صورت گرفته در این بحران را در دو سطح تحلیل مشاهده نمود.

دیدگاه نخست، ناآرامی ها و شورش های صورت گرفته در سوریه در امتداد جنبش های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا است؛ چرا که مردم سوریه همانند سایر کشورهای عربی، گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند و برای رهایی از این مشکلات، به اعتراض و مبارزه علیه رژیم روی آورده اند. در این دیدگاه معترضان خواهان حقوق سیاسی و آزادی هستند و دموکراسی بزرگ ترین دغدغه آنهاست که بر ای آن فعالیت می کنند؛ شبیه آن چه در سراسر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در حال رخ دادن است. بر اساس این سطح تحلیل، هم معترضان و هم دولت سوریه معتقدند که مشکل ایجاد شده مسیری یک طرفه دارد؛ زیرا از یک طرف مردم خواهان آزادی و حقوق خود هستند و از طرف دیگر، پلیس سیاست مشت آهنین را برای سرکوب مردم اعمال می کند. در نتیجه، مشکل معترضان و نظام سوریه در صورتی قابل حل شدن خواهد بود که یک طرف کنار برود. دیدگاه دوم، حوادث سوریه را بیش از آن که دارای منشاء داخلی بداند، ناشی از منبعی خارجی می داند و ناآرامی ها و شورش های ناشی از مشکلات داخلی سوریه را فرصتی بر ای بهره برداری و رقابت بازیگران منطقه ای و بین المللی قلمداد می نماید. بر اساس این دیدگاه، سوریه نه تنها در درگیری های خشونت آمیز با ارتش، بلکه با سیاست های مختلف بازیگران منطقه ای و بین المللی در حال قربانی شدن است. (رئیس دزکی، ۱۳۹۳: ۵۰)

بنابراین، ضرورتی برای مداخله در سوریه بر اساس تمایل واقعی برای کمک به مردم وجود ندارد. نکته ای که می تواند مؤید این مطلب باشد، اگر اعتراضات اخیر سوریه، نشأت گرفته از خواست و اراده اکثریت ملت سوریه است، هیچ گاه گروه های تروریستی نمی توانستند به این تعداد زیاد از مردم قربانی بگیرند، بلکه مردم نیز باید علیه القاعده با آنها همراهی می کردند؛ در حالی که چنین چیزی در فضای فعلی سوریه مشهود نیست و ریشه هایی با وجه غالب سیاسی را می توان مشاهده نمود.

شکل گیری و ظهور ناآرامی های سوریه از سه شهر درعا، حمص و ادلب با توجه به موقعیت جغرافیایی این سه شهر، به خوبی می تواند گویای این مطلب باشد که معترضان سوریه با کمک از همسایگان سوریه به ایجاد ناآرامی در این کشور دست می زنند. هم چنین، می توان نشانه هایی از تلاش سازماندهی شده برخی کشورها بر ای ایجاد بحران ساختگی در این کشور و هدایت اعتراضات مردمی به سمت درگیری خشونت آمیز و کشتار را در بحران سوریه مشاهده نمود. شواهد نشان می دهد بازیگران خارجی مهم ترین عامل دامن زدن به تنش های فرقه ای در سوریه به شمار می روند؛ به گونه ای که گروه های مخالف مسلح در سوریه به شدت گرایش های فرقه ای پیدا نموده اند. وزارت خارجه آمریکا در گزارشی که در اکتبر سال ۲۰۱۱ منتشر کرد، اعلام نمود، عربستان سعودی و متحدان خلیج فارس آن در حال اعزام سلفی های رادیکال به کشورهای



دیگر هستند تا نه تنها ایران را تضعیف نمایند، بلکه جنبش‌های بیداری که سلطه مطلق آنها را تهدید می‌کند، سست و مختل کنند. این موضوع در سوریه، لیبی، مصر، لبنان، یمن و عراق رخ داده است. (کیایی، ۱۳۹۱: ۲۹)

نگاهی بر وضعیت کودکان در مخاصمات مسلحانه سوریه

در حالی که طی سال‌های اخیر، گروه‌های تروریستی تحت حمایت اسرائیل، آمریکا و سایر متحدانشان، در کشور سوریه مرتکب جنایات ضدبشری خصوصاً علیه زنان و کودکان شده‌اند، سازمان ملل متحد نسبت به وضعیت بحرانی زنان و کودکان در این کشور هشدار می‌دهد.

واقعیت است این است که مخاصمات مسلحانه سال‌های اخیر در کشورهای مسلمان از جمله افغانستان، عراق، سرزمین‌های اشغالی فلسطین و سوریه و سایر کشورها میدان آزمونی بوده که نیک نشان داده است کشورهای غربی و در رأس آن‌ها آمریکا و سایر هم‌دستانش و نیز رژیم اشغالگر اسرائیل به رغم طرح ادعاهای دروغین مبنی بر حمایت از حقوق کودکان، خود مبادرت به نقض آشکار و گسترده حقوق بنیادین کودکان از جمله حق حیات، حق منع شکنجه، و سایر حقوق نموده‌اند.

در این میان مهم‌تر از همه، عدم موضع‌گیری مؤثر و شفاف نهادهای حقوق بشری در قبال نقض حقوق کودکان در کشور سوریه است. اکنون بیش از چند دهه از جنایات رژیم اشغالگر اسرائیل در فلسطین و سوریه می‌گذرد و هنوز نهادهای حقوق بشری خصوصاً نهادهای مربوط به حقوق کودکان، نتوانسته‌اند با اقدام مؤثر و جدی خود مانع نقض حقوق کودکان در عرصه مخاصمات مسلحانه شوند.

در رابطه با جنایات اخیر گروه‌های تروریستی در کشور سوریه، امروزه یکی از موارد نقض ارتكابی توسط این گروه‌ها، تعرض به حقوق بنیادین کودکان از جمله قتل و کشتار آنهاست و به رغم هشدارهای برخی از نهادهای حقوق بشری مبنی بر بحرانی بودن وضعیت کودکان در این کشور و لزوم پایان دادن به جنایات گروه‌های تروریستی، هنوز شاهد اقدام جدی نهادهای بین‌المللی در خصوص متوقف کردن اقدامات تجاوزکارانه تروریست‌ها در این کشور نیستیم.

مسئله خصوصاً در جایی بحرانی‌تر می‌شود که دولت‌های غربی از جمله آمریکا و سایر متحدانش و نیز با نهایت تأسف حتی برخی از کشورهای اسلامی، با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از گروه‌های تروریستی، خود حامیان جدی جنایات ارتكابی توسط این گروه‌ها علیه غیرنظامیان خصوصاً زنان و کودکان در کشور سوریه‌اند.

بنا به گزارش اخیر یکی از مقامات ارشد سازمان ملل متحد در زمینه کودکان، اکنون در کشور سوریه کودکان به جای آن که در مدارس مشغول به تحصیل باشند، به عنوان رزمنده مشغول جنگ بوده و در این اثنا ممکن است مورد بازداشت واقع شوند. وی همچنین خاطر نشان کرده است که وضعیت کنونی سوریه دارای آثار بسیار زیان بار و سوء بر کودکان و خانواده‌های آنها بوده است. نیروهای مخالف و گروه‌های تروریستی مخالف دولت، بدون در نظر گرفتن اصل تفکیک، مبادرت به حمله و بمباران مدارس در سطح گسترده کرده‌اند

کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد (ناوی پبلی) در اظهارات خود به شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد کشور سوریه، وضعیت زنان و کودکان را در این کشور نامطلوب ارزیابی کرده است. در فاصله مارس ۲۰۱۱ تا پایان آوریل ۲۰۱۳ تعداد ۹۲ هزار و ۹۰۱ نفر در کشور سوریه کشته شده‌اند که اطلاعات دقیق در مورد نام، مکان و تاریخ قتل آنها موجود است و در بین این افراد، ۶ هزار ۵۶۱ نفر کودک و یک هزار و ۷۲۹ نفر ایشان زیر ۱۰ سال بوده‌اند.

در سوریه برخی کودکان بازداشت و یا شکنجه شده، و به قتل می‌رسند. همچنین شماری از کودکان به عنوان سرباز توسط نیروهای شورشی به کار گرفته می‌شوند. کمیسیون تحقیق در مورد سوریه گزارش داده است که ۸۶ سرباز کودک از مارس ۲۰۱۱ در این کشور کشته شده‌اند. کمیسر عالی حقوق بشر در گزارش خود تصریح می‌کند: در نتیجه درگیری‌های اخیر از آوریل ۲۰۱۳ به بعد نیز در سوریه، تعداد زیادی از غیرنظامیان کشته شده‌اند که در بین آن‌ها زنان و کودکان نیز وجود دارند. (ایسنا، ۱۳۹۴)



نتیجه گیری

هرچند امروزه پدیده شوم و نامیمون جنگ و مخاصمات مسلحانه از عرصه بین‌المللی و بین‌الدولی به داخل مرزهای کشورها و یا همسایگان مشترک المرز تحدید یافته است لکن آثار مخرب آن باوجود تمامی تلاش‌های حقوقی، بین‌المللی و بشردوستانه همچنان پابرجا و دیرپاست؛ اسناد بین‌المللی همچون کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۵۹- پروتکل الحاقی به آن ۱۹۷۷، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۹۸، کنواسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و پروتکل اختیاری آن ۲۰۰۰ - ۲۰۰۱، اعلامیه حقوق بشرو میثاق حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از مهم ترین اسناد حقوق بین الملل هستند که هر گونه تجاوز و تعدی به حقوق کودکان در زمان جنگ را منع می نمایند.

بدون تردید، یکی از موارد رعایت حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، رعایت حقوق کودکان در خلال مخاصمات مسلحانه و مصون ماندن آنان از خطرات و بلایای ناشی از آن می باشد. اصلی که امروزه افکار عمومی آنرا تصدیق نموده و برای آن ضمانت‌های اجرایی قائل می شود. اگر چه نقض حقوق غیر نظامیان به ویژه حقوق کودک از چندین دهه قبل، یک جنایت بین‌المللی محسوب می گردید، اما در حال حاضر علاوه بر ممنوعیت قراردادی و عرفی این حملات و قابل تعقیب بودن عاملان آن بر پایه اسناد بین‌المللی موجود، محاکمی همچون دیوان کیفری بین‌المللی تأسیس گردیده اند تا براساس شمول صلاحیت خویش به این گونه جرایم رسیدگی نمایند.

امروزه کودکان بسیاری در مخاصمات مسلحانه قربانی می شوند. سوریه مصدایقی از این تجاوزات می باشد. در رابطه با جنایات اخیر گروه‌های تروریستی در کشور سوریه، امروزه یکی از موارد نقض ارتكابی توسط این گروه‌ها، تعرض به حقوق بنیادین کودکان از جمله قتل و کشتار آنهاست و به رغم هشدارهای برخی از نهادهای حقوق بشری مبنی بر بحرانی بودن وضعیت کودکان در این کشور و لزوم پایان دادن به جنایات گروه‌های تروریستی، هنوز شاهد اقدام جدی نهادهای بین‌المللی در خصوص متوقف کردن اقدامات تجاوزکارانه تروریست‌ها در این کشور نیستیم. مسئله خصوصاً در جایی بحرانی‌تر می‌شود که دولت‌های غربی از جمله آمریکا و سایر متحدانش و نیز با نهایت تأسف حتی برخی از کشورهای اسلامی، با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از گروه‌های تروریستی، خود حامیان جدی جنایات ارتكابی توسط این گروه‌ها علیه غیرنظامیان خصوصاً کودکان در کشور سوریه‌اند.

در سوریه کودکان به جای آنکه در مدارس مشغول به تحصیل باشند، به عنوان رزمنده مشغول جنگ بوده و در این اثنا ممکن است مورد بازداشت یا شکنجه واقع شوند و یا به قتل می‌رسند. همچنین شماری از کودکان به عنوان سرباز توسط نیروهای شورشی به کار گرفته می‌شوند. آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد، مسئولیت دولتها، نقش سازمانهای بشردوستانه و معاهدات بین‌المللی در زمینه دفاع از حقوق کودکان می باشد. متأسفانه شاهدیم در خصوص تعقیب متجاوز به دلیل منافع سیاسی خاص دول و قدرت‌ها اقدام صحیحی صورت نمی‌گیرد. باید برای الزام دولت‌ها در دفاع از حقوق کودکان در جنگ‌ها دیوان کیفری بین‌المللی نقش مقتدری را ایفا نماید.

منابع

۱. امینی، علی اکبر، آقا علیخانی، سعید و ابراهیمی، رحمت « کالبد شناسی بحران سوریه و مداخله آمریکا در آن»، پژوهشنامه روابط بین الملل، دانشگاه آزاد واحد مرکزی تهران، شماره ۲۳، دوره ۶، ۱۳۹۲
۲. برزنونی، محمدعلی « آثار حقوقی جنگ بر سرزمین در اسلام و حقوق بین الملل معاصر» مجله حقوقی شماره ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۸۲



۳. پور خلیلی، محمد رضا « حقوق بین الملل عدم به کار گیری کودکان در مخاصمات مسلحانه»، مجله حقوقی عدالت آراء، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۸
۴. جوانی، جمشید « بررسی جنایات جنگی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، پایان نامه رشته حقوق دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، تهران، ۱۳۸۲
۵. حمیدی، فریده، قاسمیان، پروانه، صباغ، سولماز، حقوق زنان - حقوق بشر، مجله مطالعات زنان روشنگران، تهران، ۱۳۸۵
۶. رابرتسون، جفری، جنایات علیه بشریت، گروه پژوهشی ترجمه، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، زیر نظر میرمحمد صادقی، حسین، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۳
۷. رئیسی دزکی، لیلا و کفاش نیری، محمد « تأثیر جهانی شدن حقوق بشر بر اصل عدم مداخله: با تأکید بر بحران سوریه»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۱، دوره ۶، زمستان ۱۳۹۳
۸. زیرکجو، مهرک « حمایت از حقوق کودک از منظر حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه (مطالعه موردی در جنگ ۲۲ روزه غزه) » پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، پردیس بین المللی دانشگاه گیلان، ۱۳۹۰
۹. سایت ایسنا: <http://www.isna.ir/fa/news/۹۴۰۳۱۳۰۷۶۹۶/>
۱۰. سلیمان زاده، احمد « مخاصمات مسلحانه بین المللی و غیر بین المللی»، پژوهشکده باقر العلوم (ع)، ۱۲ شهریور ۱۳۹۵
۱۱. سید زاده ثانی، سید مهدی و فرهادی آلاشتی، زهرا « جنایات جنگی در منازعه های داخلی و بین المللی»، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال ۳، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۱
۱۲. سید فاطمی، سید محمد قاری « تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، شماره ۳۳-۳۴، بهار تا زمستان ۱۳۸۰
۱۳. شریعت باقری، محمد جواد، حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ اول، تهران، نشر جنگل، ۱۳۸۴
۱۴. صابر، محمود « آیین تعقیب جنایات در دادسرای دیوان کیفری بین المللی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸
۱۵. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، جهانی شدن حقوق بین الملل؛ چالش قرن بیست و یکم، مجموعه مقالات همایش جهانی شدن حقوق و چالشهای آن، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۵
۱۶. کریانگ ساک کیتی شیایزری، حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه‌ی بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳
۱۷. کریمی، علی و گرشاسبی، رضا « ماهیت سیاسی جریان های تکفیری سوریه»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۶، شماره ۳ (۶۳)، پاییز ۱۳۹۴
۱۸. کیایی، مهرداد « بحران سوریه؛ ویژگی ها و تفاوت ها»، مجله رویدادها و تحلیل ها، شماره ۲۶۹، دی و بهمن ۱۳۹۱
۱۹. محمد طاهر کنعانی، هاجر سیاه رستمی، کتابیون حسین نژاد « حقوق بین الملل بشر دوستانه ناظر بر حمایت از افراد در درگیری‌ها مسلحانه (مجموعه اسناد ژنو)»، کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، تابستان ۱۳۸۵.
۲۰. مروت، مجتبی « حقوق کودکان در مخاصمات مسلحانه»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۸، سال هجدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۵



۲۱. مصفا، نسرین، کودکان و تعارضات مسلحانه، مجموعه مقالات همایش نهضت بین المللی صلیب سرخ، هلال احمر و حقوق بشر دوستانه، چاپ اول، تهران، انتشارات کلام شیدا، ۱۳۸۵
۲۲. مصفا، نسرین، کنوانسیون حقوق کودک و بهره وری از آن در حقوق داخلی ایران، چاپ اول، تهران، نشر گرایش، ۱۳۸۳
۲۳. ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین، حقوق بشر دوستانه (مخاصات مسلحانه داخلی)، کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، قم، نشر میزان، ۱۳۸۴
۲۴. نمایان، پیمان و طیبی، سبحان « حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه»، مجله مطالعات بین المللی پلیس، شماره ۹، بهار ۱۳۹۱
۲۵. نمایان، پیمان، طیبی، سبحان « حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه » مجله دادرسی، شماره ۹۹، مرداد و شهریور ۱۳۹۲
۲۶. Moir, L. The law of internal armed conflict, Cambridge university press, first published. 2002
۲۷. Sanderson, Mike, "The Syrian Crisis and Principle of Non-refoulement", International law studies U.S Naval war college, (Newport: U.S naval war college volume 89) 2013
۲۸. Machel Grac'a, Report of the expert of the Secretary-General, submitted pursuant to General Assembly Resolution 48/157, Entitled: Impact of armed conflict on children A/51/306, 26 August 1996.

Surf and download all data from SID.ir: www.SID.ir

Translate via STRS.ir: www.STRS.ir

Follow our scientific posts via our Blog: www.sid.ir/blog

Use our educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: www.sid.ir/workshop